

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳: ۱-۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

تأثیر جهانی شدن بر کارکرد توزیعی دولت رانتیر^۱

محمد کمالی زاده*

چکیده

در این مقاله کوشش خواهد شد تا کارکرد توزیعی دولت رانتیر و پیامدهای آن را در بستر واقعیت جهان امروز، یعنی گسترش امواج جهانی شدن و دگرگونی در تمام عرصه‌های داخلی و بین‌المللی بررسی شود. در این بررسی خواهیم دید که بحران در کارکرد توزیعی دولت رانتیر، در واقع بحران در بستر اجتماعی استقرار دولت و به عبارت دیگر، بحران در مبانی مشروعیت‌ساز و موجه‌کننده نظام سیاسی این دسته از کشورهاست. به طور کلی آن دسته از دولت‌های رانتیر می‌توانند علی‌رغم آنکه دچار بحران توزیعی شده‌اند، به عمر خود ادامه داده و گرفتار فروپاشی نشوند که بتوانند با استقرار نهادهای مناسب در جهت استخراج مالیات از جامعه، تحول در ساختارهای اقتصادی و پاسخگویی به مطالبات جامعه و از این رو تقویت مشروعیت رویه‌ای، خود را همگام با تحولات دگرگون کنند. در واقع دولت رانتیر برآمده از دل این تحولات، بی‌تردید نمی‌تواند مختصات قبلی خود را حفظ کرده و به سیاق گذشته، دولت رانتیر نامیده شود.

واژه‌های کلیدی: دولت رانتیر، جهانی شدن، مشروعیت، کارکرد توزیعی و جیمز روزنا.

۱. این مقاله بر گرفته از طرح «فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از جهانی شدن برای دولت‌های رانتی» است که در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی انجام گرفته است.

* استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

M_kamalizadeh@yahoo.com

مقدمه

در این مقاله می‌کوشیم تا کارکرد توزیعی دولت رانتیر و پیامدهای آن را در بستر واقعیت جهان امروز، یعنی گسترش امواج جهانی‌شدن و دگرگونی در تمام عرصه‌های داخلی و بین‌المللی بررسی کنیم تا دریابیم که آیا جهانی‌شدن باعث تقویت این کارکرد و گسترش دامنه آن می‌شود یا اینکه جهانی‌شدن با تضعیف کارکرد توزیعی دولت رانتیر، باعث تضعیف کلیت این دولت و آماده شدن برای گذار به گونه‌ای دیگر از دولت می‌شود. برای پاسخ به این پرسش، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های «جیمز روزنا» درباره جهانی‌شدن و احصای کارکردهای توزیعی دولت رانتیر در چارچوب دیدگاه‌های موجود، ارتباط مسئله رانت را با سه مؤلفه رشد اقتصادی، فساد و مشروعیت تحلیل خواهیم کرد.

جهانی‌شدن از دیدگاه جیمز روزنا

روزنا بر این باور است که ما در وضعیتی میان جهانی‌شدن (مرزگشایی^۱) و محلی‌شدن (مرزگستری^۲) قرار داریم (Rosenau, 1997: 363). او مرزگشایی را پیامد سه ویژگی عصر جدید یعنی وابستگی متقابل روزافزون، بین‌المللی‌شدن و گسترش تکنولوژی می‌داند. بحث‌های او در این مورد به گونه‌ای است که می‌توان گفت وی این سه ویژگی عصر جدید را، کانون محوری جهانی‌شدن و به عبارت بهتر، ابعاد این پدیده پیچیده می‌داند.

روزنا در توضیح چگونگی افزایش وابستگی متقابل و زمینه‌های پیدایش آن بیان می‌دارد که اگر زمانی مسائل سیاست جهان به وسیله تعامل دولت‌ها حل‌وفصل می‌شد، اکنون مسائل دیگری در دستور کار سیاست جهان قرار گرفته‌اند که از صلاحیت اقتدار دولت‌ها خارج هستند. وی در این زمینه شش چالش را برمی‌شمارد که عبارتند از: آلودگی محیط‌زیست، بحران‌های ارزی، قاچاق مواد مخدر، تروریسم، ایدز و سیل و پناهندگان (روزنا، ۱۳۸۲: ۸۸-۸۹).

وی وابستگی متقابل روزافزون را در ارتباط مستقیم با بُعد بین‌المللی‌شدن می‌داند. به گمان بسیاری از صاحب‌نظران جهانی‌شدن، تقویت و گسترش فرآیند جهانی‌شدن در عصر کنونی، به معنای افول یا از بین رفتن حاکمیت و استغالیایی است. به عبارت دیگر، در

-
1. Boundary- broadening
 2. Boundary- heightening

میان نظریه‌پردازان جهانی‌شدن این اعتقاد وجود دارد که زمان دولت ملی^۱ به پایان رسیده است و این حکومت‌ها، نظارت خود بر جریان عبور و مرور سرمایه از مرزهای خود را از دست داده و در عمل، نفوذ خود را بر محل سرمایه‌گذاری جدید کاهش داده‌اند.

بعد سوم جهانی‌شدن، گسترش تکنولوژی است. جیمز روزنا از جمله صاحب‌نظرانی است که در مطالعات خود، بر روابط فراملی به عنوان یک جبر تکنولوژیکی اشاره دارد که در آن، روابط میان حکومت‌ها از طریق روابط بین افراد و گروه‌های غیردولتی تکمیل می‌شود. در این بستر تحلیلی، در بطن تغییرات شتابنده کنونی و در جهان وابستگی متقابل، تمایز میان امور ملی و بین‌المللی بسیار دشوار است؛ زیرا با مرز گذاشتن میان امور داخلی- خارجی، درک ما از امور جهانی مختل شده و پیامدی جز بدفهمی در بر نخواهد داشت (Rosenau, 1997:3).

روزنا با پیش‌فرض گرفتن درهم تنیدگی امور داخلی- خارجی، این پرسش را طرح می‌کند که «چگونه باید دیالکتیکی را که گرایش‌های جهانی‌شدن و محلی‌شدن را به هم پیوند می‌دهد، ردیابی و درباره آن تحقیق کرد» (روزنا، ۱۳۸۲: ۴۸). از این منظر است که او از جبر تکنولوژیکی سخن به میان آورده و به گونه‌ای آن را عامل پیوند میان امر جهانی و امر محلی تلقی می‌کند.

دولت رانتیر (مفهوم، کارکردها و مبانی مشروعیت)

برای اولین بار «حسین مهدوی» به مفهوم دولت رانتیر، برای تحلیل دولت محمدرضا پهلوی توجه کرد. دولت رانتیر مورد توجه مهدوی، معنایی ساده داشت. به باور او، دولتی که مقادیر چشمگیری از درآمدهای خود را از رانت‌های اقتصادی خارجی (خارج از حوزه تولید داخل و نظام بازار داخلی) به دست می‌آورد، دولت رانتیر نام دارد (Mahdavy, 1970: 428). دولت در چنین حالتی، اساسی‌ترین نقش را در توزیع ثروت در میان مردم ایفا می‌کند. نظریه‌پردازان به علت اهمیت ویژگی توزیعی اینگونه دولت‌ها به آنها «دولت تخصیصی^۲» می‌گویند و آنها را در مقابل «دولت‌های تولیدی^۳» قرار می‌دهند.

1. Nation state
2. Allocation state
3. Production state

در چنین حالتی، کل نظام سیاسی و اجتماعی به میزان و چگونگی تخصیص هزینه‌های دولت وابستگی پیدا می‌کند (شکاری، ۱۳۷۹: ۳۳) که این خود پیامدهای بسیاری برای جامعه دارد.

خصلت توزیعی دولت رانتیر و تأکید افراطی آن بر کارویژه رفاهی، تبعات نامطلوبی برای نظم اجتماعی- سیاسی این کشورها در پی داشته است. بسیاری از پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که میان برخورداری از مواهب طبیعی (به معنای وابستگی اقتصاد به فروش منابع طبیعی) با افزایش نابرابری در جامعه، رابطه مستقیم معناداری وجود دارد، به گونه‌ای که «توزیع نابرابر درآمد، از مشخصه‌های بیشتر این کشورها (کشورهای دارای منابع طبیعی و منابع نفتی) محسوب می‌شود»^(۱) (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸: ۵۷).

از سوی دیگر، این کارکرد دولت رانتیر باعث افزایش ناکارآمدی این دولت‌ها می‌شود. محسن رنایی به درستی بر این باور است که کارکرد توزیع رانت دولت رانتیر باعث تقویت روند تخریب دولت یا به عبارت دیگر، تضعیف کارآمدی و کارایی دولت می‌شود که پیامدی جز افزایش فساد و زوال سطح اعتماد عمومی و کاهش سطح سرمایه اجتماعی ندارد (رنایی، ۱۳۸۷: ۱۳).

در این مقاله برای بررسی میزان تأثیر جهانی شدن بر کارکردهای توزیعی دولت رانتیر، دو مؤلفه رشد اقتصادی و فساد را با تمرکز بر بحث مشروعیت مورد توجه قرار می‌دهیم. واقعیت موجود در کشورهای دارای دولت و اقتصاد رانتی نشان می‌دهد که دولت رانتیر معمولاً دولتی خودمختار و مستقل از جامعه است. این دولت می‌کوشد تا از درآمدهای رانتی برای ایجاد رضایت و کسب مشروعیت و تعقیب اهدافی استفاده کند که الزاماً در جهت بهترین منافع جامعه نخواهد بود. از آنجا که اکثر درآمدهای دولت از مردم تأمین نمی‌شود، مفهوم تعهد و پاسخگویی به جامعه در چارچوب نظام پذیرفته شده‌ای از قوانین رسمی (به عنوان یکی از مبانی اصلی مشروعیت‌یابی دولت در بُعد روبه‌ای) نیز پرورش نمی‌یابد (کاظمی و نورتون، ۱۳۸۲: ۷۶). اما آیا دولت‌های رانتیر در دنیای در حال جهانی شدن نیز می‌توانند دست به مبادله پول با رضایت بزنند؟ جیمز روزنا به این پرسش، پاسخ روشنی داده است.

به باور روزنا در دنیای در حال جهانی‌شدن کنونی، منابع مشروعیت دولت‌ها نیز دچار دگرگونی شده است که آن را نیز می‌توان به عنوان دیگر پیامد مهم جهانی‌شدن محسوب کرد. جهانی‌شدن با کاهش خودمختاری و استقلال دولت‌ها، باعث تضعیف داعیه دولت مبنی بر اقتدار همه‌جانبه بر مرزهای سرزمینی شده (Randall, 2005: 20) و از این طریق الگوهای مشروعیت بومی و خاص هر کشور را مختل و بستر لازم برای الگوهای هنجارین مشترک را در تمام پهنه جهانی فراهم می‌کند. همچنین جهانی‌شدن با گسترش آگاهی‌ها، مطالبات افراد را دگرگون کرده و با ابهام‌زدایی از آنها، امکان جا زدن ایده‌آل‌های نخبگان مرجعیت و اقتدار را به عنوان مطالبات حقیقی افراد کاهش داده است.

در این دیدگاه، جهانی‌شدن بیش و پیش از هر چیز، معیارهای مرجعیت و اقتدار را در معرض چالش قرار داده است و معیار کارآمدی حکومت‌ها را جایگزین منابع سنتی مشروعیت کرده است (روزنا، ۱۳۸۲: ۶۵-۶۶). هر چند ممکن است ساختارهای اقتدار برخلاف ساختارهای مرجعیت، با استفاده از ابزار در اختیار خود از جابه‌جایی کانون قدرت جلوگیری کنند، به جهت وجود سه کانون اصلی جهانی‌شدن، یعنی وابستگی متقابل روزافزون، بین‌المللی‌شدن و گسترش تکنولوژی، این امر نمی‌تواند دوام یافته و استمرار یابد.

رانت و مسئله رشد اقتصادی

یکی از پدیده‌های عجیب در ادبیات رشد اقتصادی آن است که کشورهای با منابع طبیعی فقیر، رشد بالاتری را نسبت به کشورهای با منابع غنی تجربه کرده‌اند. تصور می‌شود که کشورهای دارای منابع غنی طبیعی از با اقبال‌ترین کشورها باشند، زیرا منابع طبیعی، سرمایه‌بازرشی برای کشور محسوب می‌شود که می‌تواند با تبدیل شدن به زیرساخت‌های اساسی مانند مدارس، بنادر، جاده‌ها و دیگر انواع سرمایه، موجبات پیشرفت اقتصادی یک کشور را فراهم کند. از میان منابع طبیعی نیز منابع معدنی و به‌ویژه منابع هیدروکربنی مانند نفت و گاز، اهمیتی دوچندان دارد. با وجود این عملکرد نامناسب اقتصادی کشورهای ثروتمند در منابع هیدروکربنی در چند دهه اخیر کاملاً مشهود بوده و همین موضوع، انگیزه انجام مطالعاتی درباره بررسی چگونگی تأثیرگذاری منابع بر اقتصاد آنها را ایجاد کرده است (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸: ۵۸).

بر اساس شواهد تجربی^(۲)، رشد اقتصادی با وفور منابع طبیعی، رابطه معکوس دارد. به عبارت دیگر، کشورهای با صادرات مبتنی بر منابع طبیعی بالا و یا با سرمایه طبیعی بالا، رشد اقتصادی پایینی دارند. در سی سال گذشته، بهترین دارندگان عملکرد اقتصادی، اقتصادهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی با منابع طبیعی فقیر بودند. در حالی که تجربه بسیاری از کشورهای با منابع طبیعی غنی مانند کشورهای نفتی، رشد اقتصادی ضعیفی را نشان می‌دهد (درگاهی، ۱۳۸۷: ۷۱).

به عنوان مثال، متوسط رشد تولید ناخالص کشورهای عضو اپک از سال ۱۹۶۵ تاکنون حدود ۱/۳ درصد در سال بوده است، در حالی که این عدد در کشورهای توسعه‌یافته که بیشتر آنها فاقد منابع طبیعی هستند، به طور متوسط حدود ۲/۲ درصد در سال بوده است. همچنین سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهای غنی در منابع طبیعی در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰، به طور متوسط رشد ۱/۷ درصدی را تجربه کرده است، در حالی که کشورهای فاقد این منابع بین ۲/۵ تا ۳/۵ درصد بوده است. به همین ترتیب، متوسط نرخ رشد در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۹۳ برای کشورهای غنی در منابع طبیعی ۰/۸ درصد و برای کشورهای فاقد منابع طبیعی، عددی بین ۲/۱ تا ۳/۷ بوده است (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸: ۵۸). رابطه معکوس بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی، پدیده شومی منابع در ادبیات نام گرفته است (درگاهی، ۱۳۸۷: ۷۲).

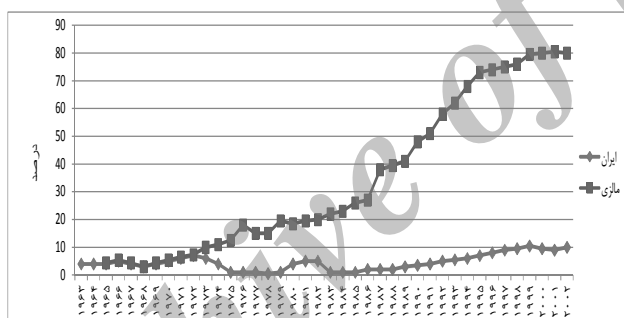
برخی از پژوهشگران، نگاهی متفاوت به رابطه میان درآمدهای رانتی با رشد اقتصادی دارند. به باور آنها، درآمدهای رانتی قطعاً در کوتاه‌مدت می‌تواند باعث افزایش رشد اقتصادی شود. به نظر آنها «برای داشتن میزان رشد اقتصادی پایدار در بلندمدت نمی‌توان به گسترش مستمر درآمدهای رانتی (مثل نفت) متکی بود، مگر اینکه تغییرات ساختاری لازم که باید همراه با فرآیند رشد انجام گیرد تحقق یابد» (کارشناس، ۱۳۸۲: ۲۸).

البته نکته مهم در این میان، اهمیت نقش مدیریت در کشورهای رانتی است؛ به گونه‌ای که کشورهای رانتی با اقتصاد رانتی که مدیریت کارا تر و عقلانی دارند، توانسته‌اند رشد اقتصادی مناسب‌تری را تجربه کنند. مقایسه دو کشور مالزی و ایران بسیار گویا و تأمل‌برانگیز است، زیرا نشان‌دهنده اهمیت بحث مدیریت دولت در کشورهایی با اقتصاد رانتی است. مدیریت متفاوت دولت در دو کشور ایران و مالزی در

دهه‌های گذشته، ابطال‌کننده فرضیه ذاتی بودن خصایصی است که از تصاحب رانت توسط دولت نتیجه می‌شود.

به طور کلی کشور مالزی به عنوان یک اقتصاد رانتی (نفتی) توانسته است در سه دهه اخیر، نه تنها به یک اقتصاد توسعه‌یافته و پیشرفته دست یابد، بلکه رشد اقتصادی پایداری را نیز تجربه کرده است. کشوری که درآمد ناخالص ملی سرانه آن در اوایل دهه ۱۹۷۰، چهل درصد کمتر از ایران بود، اکنون دو برابر درآمد ناخالص ملی سرانه ایران را دارد (کارشناس، ۱۳۸۲: ۶۱). مدیریت موفق به همراه توسعه یک بخش خصوصی چابک و جهانی، موفقیت کنونی کشور مالزی را رقم زده است، به گونه‌ای که این دو مؤلفه توانسته‌اند اقتصاد این کشور را از نفتی بودن نجات دهند.

نمودار زیر، نشان از پیدایش شکاف عمیق میان دو کشور در سی سال گذشته دارد، به طوری که اقتصاد ایران همچنان گرفتار تولیدات صنعتی اندک و اتکا به درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز باقی مانده است، اما اقتصاد مالزی، اقتصادی صنعتی با مدیریتی کارآمد شده است. ذاتی بودن آنچه از آن با عنوان بلای منابع یاد شده است، نمی‌تواند پاسخگوی ایجاد این شکاف عظیم میان دو کشور باشد.



شکل ۱- سهم تولیدات کارخانه‌ای در کل صادرات در ایران و مالزی

(منبع: کارشناس، ۱۳۸۲: ۶۲)

اگر به تمام کشورهای با اقتصاد رانتی نگاه اجمالی کنیم، در خواهیم یافت که واقعیت‌های موجود، چندان هم به سیاهی تصویری که از تفاوت دو کشور مالزی و ایران

ترسیم کردیم نیست. شواهد موجود بیانگر افزایش نگرش‌های عقلانی به منابع رانتی در سطح مدیریت بسیاری از دولت‌های رانتیر است. بر مبنای گزارش‌های بانک جهانی، تولیدکنندگان نفت در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (به عنوان مرکز دولت‌های رانتیر) در مقایسه با دوره‌های قبل، درآمدهای بادآورده نفتی را با دوراندیشی بیشتری مدیریت می‌کنند. این نگرش تا حدی بازتاب تغییر نوع تفکر درباره جهت‌گیری اقتصادی در دهه گذشته است (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸: ۶۳).

علی‌رغم افزایش سطح مدیریت عقلانی در دولت‌های رانتیر، هنوز هم تا رسیدن به نقطه مطلوب یعنی خارج شدن اتکای صرف دولت‌ها به درآمدهای حاصل از فروش رانت، گسترش بخش خصوصی چابک و فعال، افزایش سهم تولیدات کارخانه‌ای در کل صادرات و ادغام پویا در اقتصاد جهانی و خروج از نقش حاشیه‌ای که می‌تواند باعث افزایش رشد اقتصادی و پایداری نسبی آن شود، زمان زیادی باقی مانده است. تا آن زمان، رشد اقتصادی وابسته به صادرات کالای رانتی بوده و از این‌رو نمی‌توان انتظار بالا بودن رشد اقتصادی مستقل در اقتصادهای رانتیر داشت؛ هرچند به واقع، تفاوت زیادی نیز در میان دولت‌های رانتیر می‌توان مشاهده کرد.

رانت و مسئله فساد

برخی از صاحب‌نظران نظیر «لیتی و ویدمن»، تأکید دارند که وفور منابع طبیعی، فرصت‌هایی برای رانت‌جویی ایجاد می‌کند که عامل مهم در تعیین سطح فساد به شمار می‌آید^(۳). آنها در یک مدل رشد ساده، رابطه منابع طبیعی، فساد و رشد اقتصادی را نشان داده و نتیجه می‌گیرند که میزان فساد، بستگی به وفور منابع طبیعی، سیاست‌های دولت و تمرکز قدرت بوروکراسی دارد (درگاهی، ۱۳۸۷: ۷۳). بنابراین با وفور منابع طبیعی و اتکای دولت به درآمدهای حاصل از فروش آنها، اتخاذ سیاست‌های نامناسب دولت و کاهش سطح عقلانیت در مدیریت دولتی و در نهایت، با تمرکز شدید و نامناسب در دستگاه بوروکراسی باید انتظار داشت که فساد نیز به شدت گسترش یافته و به نوعی در تمام سطوح جامعه همه‌گیر شود.

«مائورو»^۱ (۱۹۹۵، ۱۹۹۶) نشان داده است که فساد می‌تواند اثر منفی و معنی‌داری بر نسبت سرمایه‌گذاری به GDP داشته باشد. او با رگرس کردن نسبت سرمایه‌گذاری روی شاخص فساد، GDP سرانه، تحصیلات متوسطه و رشد جمعیت، نشان داد که بهبود در شاخص فساد (یعنی کاهش فساد) می‌تواند به طور معنی‌داری نسبت سرمایه‌گذاری به GDP را افزایش دهد. کاهش در نسبت سرمایه‌گذاری به GDP به دلیل فساد، می‌تواند اثر معنی‌داری بر رشد داشته باشد. مائورو، برآورد کرده است که کاهش ۰/۲ درصدی در شاخص فساد، از کانال اثر مثبت آن بر سرمایه‌گذاری، می‌تواند ۰/۵ درصد رشد را افزایش دهد. در این رابطه، اثر فساد بر کیفیت سرمایه‌گذاری نادیده گرفته شده است. اگر کاهش در سرمایه‌گذاری، کیفیت سرمایه‌گذاری را بهبود بخشد، اثر مثبت آن بر رشد می‌تواند بالا باشد. به طور کلی موجودی منابع طبیعی (در این مطالعه، نفت) در کنار شاخص فساد، اثر معنی‌دار و مستقیم بر رشد اقتصادی و اندازه بخش عمومی دارد (برومند، ۱۳۸۷: ۱۲۷)، به گونه‌ای که اتکای بیشتر به درآمدهای حاصل از فروش نفت، باعث افزایش فساد و کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

اشاره شد که لیتی و ویدمن، سه شاخص وفور منابع طبیعی، سیاست‌های دولت و تمرکز قدرت بوروکراسی را بر سطح و میزان فساد مؤثر می‌دانند. شواهد موجود نشان می‌دهد که نقش سیاست‌های دولتی در این مورد بسیار برجسته بوده است. حسین راغفر، با برجسته کردن اهمیت مدیریت منابع رانتی در دولت‌های رانتیر (مورد ایران) و نفی تلویحی ارتباط ذاتی میان رانتیر بودن و گسترش فساد بر این باور است که «نقش مدیریت منابع نفتی در ایران از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و رشد فساد در میان سیاست‌مداران بوده است» (راغفر، ۱۳۸۸: ۴۳).

بنابراین دولت‌های رانتیر با دو مسئله مرتبط با هم یعنی رشد اقتصادی پایین و فساد روزافزون مواجه هستند. فساد ناشی از مدیریت نامطلوب و سیاست‌های نادرست دولتی علاوه بر آنکه پایه‌های دولت رانتیر را سست می‌کند، باعث اختلال در رشد اقتصادی و کاهش سرمایه‌گذاری (داخلی و خارجی) نیز می‌شود.

جهانی‌شدن و بحران‌های رشد، فساد و مشروعیت

ریشه‌های مفهوم مشروعیت را می‌توان در اندیشه یونان باستان یافت، آنجا که لفظ اقتدار یا آمریت از اصطلاح رومی *autoritas* مشتق شده که به معنی توانایی اعمال نفوذ بر دیگران است (وینسنت، ۱۳۸۱: ۶۷). در حقیقت مطابق تعریف کلاسیک ماکس وبر، قدرت «امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه اتکای این امکان خاص، اراده خود را با وجود مقاومت به کار ببرد». برخلاف تصور رایج که قدرت و اقتدار یکی دانسته می‌شود، به اعتقاد رابرت دال، اقتدار «قدرت مشروع» است. (عالم، ۱۳۸۰: ۱۰۱). به یک معنا، اقتدار قدرت نهادی شده است و حق یا توانایی نفوذ بر دیگران را نشان می‌دهد.

در یک تقسیم‌بندی، از منابع پنج‌گانه مشروعیت با عناوین «سنتی، ایدئولوژیک، شخصی، روبه‌ای و ابزاری» نام برده شده است. دو بُعد مشروعیت روبه‌ای و مشروعیت ابزاری، بیانگر بخش گسترده‌ای از مفهوم مشروعیت در جهان واقع است. بر اساس مشروعیت ابزاری، رهبران به مردم وعده انجام یک رشته خدمات ملموس و عینی همچون رشد اقتصادی، توسعه و پیشرفت و یا صلح را می‌دهند؛ در حالی که در چهارچوب مشروعیت روبه‌ای، رهبران حکمرانی خود را طبق نظامی از قوانین رسمی شده توجیه می‌کنند و در واقع رهبران و حکومت شوندگان تفوق قانون را پذیرا می‌شوند (قوام، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

هرچند مبانی مشروعیت در دهه‌های گذشته دچار تغییرات فراوانی شده است، به طور کلی نمی‌توان مبانی مشروعیت را خارج از دو بُعد روبه‌ای و ابزاری تحلیل کرد. در عصر حاضر، دولت‌هایی که طبق نظامی از قوانین رسمی شده و مورد پذیرش اکثریت مردم یا حداقل بدون چالش جدی بخش وسیعی از مردم مستقر نشده‌اند و از تصویب و اجرای سیاست‌های پاسخگویانه و ارائه کالاها و خدمات مورد نیاز عمومی کوتاهی می‌کنند، مشروعیت خود را کاهنده و روبه زوال خواهند یافت^(۴). به دلیل گسترش جهانی‌شدن و بسط آمال دموکراسی خواهی در میان بسیاری از ملت‌ها، در صورت تقابل میان دو بُعد مشروعیت روبه‌ای و ابزاری، اولویت با بُعد روبه‌ای خواهد بود. هرچند هنوز

هم در بسیاری از نقاط جهان، قاعده کمبود در نیازهای فیزیولوژیکی بیشتر از کمبود عزت، احترام و آزادی، انسان‌ها را به تقلا وامی‌دارد.

بنابراین در عصر جهانی‌شدن، مشروعیت ابزاری اندکی تضعیف شده، در حالی که مشروعیت رویه‌ای در چارچوب نظامات دموکراتیک و قوانین رسمی شده و مورد پذیرش اکثریت مردم به شدت تقویت شده است.

«بیرنت» در این مورد معتقد است که با پایان یافتن جنگ سرد و ظهور نظم جدید جهانی، ورود به هزاره سوم، پیشرفت شگفت‌انگیز دهکده جهانی و گسترش امواج جهانی‌شدن، ما شاهد محیط جدیدی در پهنه جهانی هستیم که در آن دولت‌های خاورمیانه (به عنوان کانون دولت‌های رانتیر موجود در جهان) هم توانسته‌اند از امکانات جدید استقلال سیاسی بهره‌مند شوند و شاید هم مهم‌تر اینکه مواجه با تقاضاهای روزافزون شهروندانشان در مورد مسئولیت‌پذیری و محاسبه‌پذیری بیشتر شده‌اند (Bebrendt & Christian, 1998: 32).

تقاضاهای شهروندان در بستری از تکامل جهانی و با فراز و فرودهای امواج جهانی‌شدن باعث ایجاد نیروهای اجتماعی می‌شود که به شدت اقتدار دولت‌ها را به چالش می‌گیرد. به نظر «آدریان لفت ویچ»، نیروهای اجتماعی جدید که هم ناشی از امواج جهانی‌شده‌اند و هم ریشه در روندهای توسعه‌ای اخیر در بسیاری از کشورهای جهان دارند، خواستار اصلاحات اجتماعی و سیاسی و رفاه اقتصادی هستند؛ امری که دولت‌ها را با چالش جدی مواجه می‌کند (Leftwich, 2005: 153).

افزایش آگاهی‌های مردم مختلف جهان درباره فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی دیگر مردمان جهان و کاربرد آنها در زندگی روزمره خود، از نتایج آشکار جهانی‌شدن است. جهانی‌شدن موجب شده تا درک‌های جدیدی از فرهنگ، ملیت، مفهوم خود در جهان، چیستی یک فرد خارجی، چیستی یک شهروند، چگونگی مشارکت سیاسی مردم و بسیاری از دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی ایجاد شود (نش، ۱۳۸۲: ۷۷). به عبارت دیگر، مناسبات مرجعیت و اقتدار برخلاف گذشته که پابرجا بود، امروزه بحران‌زده شده است، زیرا افراد، بیشتر بر اساس ارزیابی‌شان از عملکرد مراجع حاکم، خود را آماده متابعت از حکم آنها می‌سازند. هر اندازه پرونده عملکرد این مراجع - از حیث برآوردن نیازها،

پیشرفت به سمت اهداف و تأمین ثبات در چارچوب قوانین مورد پذیرش اکثریت جامعه (مشروعیت روبه‌ای) - در چشم افراد مثبت‌تر باشد، احتمال بیشتری دارد که با آن مراجع همکاری کرده و از آنها متابعت کنند. در مقابل، هر اندازه این پرونده غیر قابل قبول‌تر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که دست از متابعت بکشند یا به شکل دیگری، کار این مراجع را پیچیده و دشوار سازند (روزنا، ۱۳۸۲: ۶۷).

از سوی دیگر، مناسبات جهانی و فروغلتیدن اقتصادهای ملی درون اقتصاد جهانی و همچنین الزامات نظام اقتصاد جهانی باعث تقویت نگاه دولت‌مردان به الزامات بین‌المللی و در نتیجه کاهش توجه به ابزار مشروعیت‌ساز داخلی مانند توزیع رانت شده است. این مورد، نشان از تحولات ساختاری در سطح داخلی و بین‌المللی و به خصوص در مناسبات میان دولت‌ها با ملت‌های خود دارد.

در این مورد، کاستلز سخن از تهدید دولت‌های رفاه و کاهش خدمات‌دهی اجتماعی دولت‌ها به میان آورده است. به نظر او، جهانی شدن تولید و سرمایه‌گذاری، دولت رفاه را تهدید می‌کند. مفهومی که عنصر کلیدی سیاست‌های دولت ملی در نیم‌قرن گذشته و احتمالاً سنگ بنای اصلی مشروعیت دولت ملی در کشورهای صنعتی بود، در حال نابودی است. این وضعیت، گرفتاری مشترک کشورهای شمال و جنوب محسوب می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۰۵). بنابراین تضعیف رابطه میان توزیع درآمد (مخصوصاً توزیع رانت به عنوان درآمدی خارجی و نه محصول تولید ملی) با کسب مشروعیت، روندی جهانی است که در بستر گسترش جهانی شدن معنا یافته است.

توجه به نکته اخیر بسیار حائز اهمیت است. از آنجایی که در فرایند جهانی شدن اقتصاد و در راستای ادغام و هم‌گرایی در نظام اقتصاد جهانی، سیاست‌های اقتصادی ملی عمدتاً تحت الشعاع سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی و فرامرزی قرار می‌گیرند، قدرت اقتصاد ملی کشورها در این فرایند ملزم به کسب جایگاه و نقش کارآمد در اقتصاد جهانی است و این به معنای فداکردن منابع، ملاحظات و ضرورت‌های اقتصاد داخلی و تکیه بر ضرورت‌های اقتصاد خارجی است، تا بدین طریق بتوان نیازهای داخلی را در انتهای کسب یک قدرت رقابت اقتصادی و صنعتی برتر جهانی و یا منطقه‌ای برآورده ساخت (پوراحمدی، ۱۳۸۵: ۱۹۶).

در این حالت، مقاصد داخلی و اهداف کلاسیک یک دولت ملی (به معنایی که در دو سده اخیر از آن مراد می‌شد، بعد ابزاری مشروعیت دولت) به طور روزافزون تحت‌الشعاع ملاحظات (اقتصادی) خارجی قرار می‌گیرد و امر ملی و امر بین‌المللی به طور گسترده از طریق تعامل سرمایه بین‌المللی مبتنی بر ساختارهای جهانی‌تر تولید، مالیه و مبادله ترکیب می‌شوند (گیل، ۱۳۸۴: ۹۸). این عرصه تنگاتنگی از وابستگی متقابل و بین‌المللی‌گرایی باعث افول کارکرد توزیعی دولت‌های رانتیر شده و پیامدهای زیادی برای مشروعیت این دولت‌ها خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مقاله بار دیگر از دیدگاه‌های روزنا کمک می‌گیریم. جیمز روزنا در مورد تأثیرات جهانی‌شدن، آن را امواجی با چهار ترکیب از محرکه‌هایی واهمگرا می‌داند که یکی از آنها دقیقاً بر این کارکرد دولت رانتیر، یعنی توزیع رانت در جامعه و بروز فساد و اقتدارگرایی ارتباط دارد. وی این ترکیب را دیالکتیک اقتدارطلبانه^۱ می‌نامد که «متضمن یک بحران سخت قدرت، بحران اقتصادی بلندمدت و سوابق افشای فساد جاری در نخبگان بالای حکومتی و سایر نخبگان» (روزنا، ۱۳۸۲: ۹۸) خواهد بود.

به عبارت دیگر، دیالکتیک اقتدارطلب نشان‌دهنده این حقیقت است که با افزایش وابستگی متقابل و بین‌المللی‌گرایی، دولت‌های اقتدارگرای رانتیر گرفتار فساد روزافزون (که در فضای گسترش رسانه‌ها بیشتر برملا می‌شود)، با اخلال کارکردی در زمینه توزیع رانت مواجه می‌شوند. بحران گسترش فساد در این میان بسیار مهم است، زیرا فساد، درآمدهای دولت برای تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را کاهش داده و باعث تشدید فقر و نابرابری می‌شود. فساد هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم یعنی با کاهش رشد اقتصادی، مشروعیت ناشی از توزیع رانت، دولت رانتیر را تضعیف کرده و آن را با بحران مشروعیت روزافزون مواجه می‌کند.

از سوی دیگر اشاره شد که یکی از پیامدهای مهم توزیع رانت توسط دولت، رشد و گسترش بی‌رویه و خارج از قاعده نظام اداری (بوروکراسی دولتی) است. در دولت‌های

1. Authoritarian Dialectic

رانتی، به سبب درآمدهای رانتی بالا (در مورد کشورهای نفتی، درآمدهای نفتی بالا) معمولاً حجم بوروکراسی دولتی چنان گسترش می‌یابد که به گفته «بیلای»، دیوان‌سالاری پُف می‌کند و ناکارآمد می‌شود و جایگاه یک طبقه رانتی را درون جامعه می‌یابد. در حالی که در دنیای جدید، استمرار وضعیت متورم بودن بوروکراسی ناممکن بوده و کشورها به ساختارهای چابک‌تر و نهادهای کوچک‌تری نیازمند هستند.

اگر دو واقعیت پیش‌گفته را با واقعیت دیگر، یعنی گسترش هنجارهای جهانی مشروعیت در قالب نظام‌های دموکراتیک (تقویت بُعد رویه‌ای مشروعیت) در نظر بگیریم، بحران کارکرد توزیعی دولت رانتیر بیشتر نمایان می‌شود. به طور کلی حاکمیت به وسیله یک وجه مشخص جهانی شدن گسترش هنجارهای حقوق بشر در حال آسیب دیدن و اضمحلال است. دولت‌ها دیگر نمی‌توانند درون مرزهای خود به صرف داشتن قدرت، رابطه فرمان و اطاعت تام و تمامی برقرار کنند. به این دلیل که ارزش‌های مشخصی درباره رابطه میان حاکمان و حکومت شوندگان مورد پذیرش جهان شمول واقع شده است.

بنابراین تضعیف کارکرد توزیعی دولت رانتیر در دو سطح کلی صورت می‌گیرد: هم به دلیل کاهش رشد اقتصادی، افزایش فساد و مدیریت نامطلوب دولت، دولت‌های رانتیر با کاهش کارایی مواجه شده و بحران کارآمدی پدید می‌آید که در نهایت باعث تضعیف مشروعیت (عموماً ابزاری) این دولت‌ها می‌شود و هم با افزایش آگاهی مردم از فساد بالای دولت رانتیر، استمرار منطق تاریخی روحیه رانتیر در جامعه از یک طرف و از طرف دیگر، افزایش سطح انتظارات در یک فرآیند فهم از جهان بیرون از مرزها و مقایسه مداوم میان زندگی خود در داخل با زندگی به تصویر کشیده شده به خصوص در رسانه‌ها (ترویج یک زندگی ایده‌آل، اما نه لزوماً موجود در کشورهای دیگر) باعث بروز نارضایتی شده و به هر میزان که دولت رانتیر بکوشد با توزیع رانت، مشروعیت به دست آورد نمی‌تواند این شکاف را پر کرده و به خصوص به مطالبات دموکراتیک بخش وسیعی از انسان‌های بریده از تاریخ خود و مدرن‌شده پاسخ گوید.

برای عینی‌تر کردن گزاره پیش‌گفته، ذکر یک مثال ضروری است. در یک برآورد صورت گرفته از میزان رضایت مردم ایران از شرایط خود و نیز اطرافشان می‌توان دید که درصد بالایی از مردم نسبت به بسیاری از نهادها و امور پیرامون خود ناراضی هستند.

این نارضایتی جدا از واقعیت‌های موجود، بیانگر تقویت بُعد مقایسه‌ای ذهن شهروندان ایرانی در فرآیند افزایش آگاهی نسبی (و گاه بهشت‌پنداری) از جهان خارج از مرزهاست. امواج جهانی شدن با تقویت آگاهی از جهان بیرون از خود، گسترش رسانه‌ها و تقویت بخش مقایسه‌گر ذهن انسان، نارضایتی عمومی را برای دولت‌های با مشکلات وسیع داخلی موجب می‌شود.

جدول ۱- میزان رضایت اجتماعی مردم ایران

پاسخ‌ها	از درآمد	از بهداشت	از شغل	از ادارات	از پلیس	از نهادها
خیلی نارضی	۲۴	۳۲	۱۰	۷۰	۲۷	۲۱
نارضی	۲۱	۳۱	۱۹	۱۷	۱۲	۱۷
متوسط	۲۷	۲۹	۳۶	۱۲	۱۹	۲۵
راضی	۲۰	۱۲	۲۳	-	۲۲	۲۰
خیلی راضی	۴	۲	۱۶	۱	۱۷	۱۴
سایر موارد	۴	۴	-	-	۳	۳

(منبع: صفدری، ۱۳۸۴: ۱۰۲)

در یک پیمایش دیگر، ارزیابی وضع اقتصادی مردم نسبت به پیش از انقلاب بررسی شده است. افزایش نارضایتی‌ها در حالی در این جدول مشاهده می‌شود که به گواه آمارهای موجود و مشاهده از وضعیت جامعه ایران در حال حاضر، این واقعیت مشخص شده است که به واقع وضعیت مردم ایران در سال‌های گذشته، به خصوص در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ بهبود یافته و سطح اقتصادی کل جامعه افزایش یافته است.

جدول ۲- نگرش نسبت به بهبود وضعیت اقتصادی در سال‌های پس از انقلاب

درصد پاسخگویان (تعداد کل پاسخگویان ۳۱۴ نفر)	ارزیابی وضع اقتصادی مردم نسبت به پیش از انقلاب
۱۰,۲	خیلی بدتر شده
۵۷,۹	بدتر شده
۶,۹	فرق نکرده
۲۳,۴	بهبتر شده
۱,۶	خیلی بهتر شده
۱۰۰	جمع

(منبع: رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۴۵۴)

این امر می‌تواند نشان‌دهنده تضعیف کارکرد توزیعی و بحران در مشروعیت‌بخشی دولت ایران به عنوان یک دولت رانتیر باشد. از سوی دیگر، مباحث چند سال اخیر درباره ضرورت کاهش در میزان یارانه‌های توزیعی و تحول اقتصادی در ایران، همه گواه وجوه مختلف تضعیف کارکرد توزیعی دولت رانتیر است.

کاهش تمایل توزیعی دولت رانتیر در حالی صورت می‌گیرد که در این دسته از کشورها هنوز ساختارهای لازم برای دریافت مالیات از یک طرف و پاسخگویی به مطالبات دموکراتیک شهروندان به عنوان مبنای جدید مشروعیت دولت فراهم نشده است. در کل، بحران در کارکرد توزیعی دولت رانتیر، در واقع بحران در بستر اجتماعی استقرار دولت و به عبارت دیگر، بحران در مبنای مشروعیت‌ساز و موجه‌کننده نظام سیاسی این دسته از کشورهاست.

از این رو در دنیای به سرعت در حال جهانی شدن امروز، آن دسته از دولت‌های رانتیر می‌توانند علی‌رغم آنکه دچار بحران توزیعی شده‌اند، به عمر خود ادامه داده و گرفتار فروپاشی نشوند که بتوانند با استقرار نهادهای مناسب در جهت استخراج مالیات از جامعه، تحول در ساختارهای اقتصادی و پاسخگویی به مطالبات جامعه و از این رو تقویت مشروعیت روبه‌ای، خود را همگام با تحولات دگرگون کنند. در واقع دولت رانتیر برآمده از دل این تحولات، بی‌تردید نمی‌تواند مختصات قبلی خود را حفظ کرده و به سیاق گذشته، دولت رانتیر نامیده شود. تضاد میان کارکرد توزیعی دولت رانتیر و امواج جهانی شدن، منتهی به تحول دولت رانتیر شده و خصوصیات جدیدی به آن می‌بخشد.

پی‌نوشت

۱- تیمور رحمانی در این تحقیق جالب توجه، با استفاده از تحلیل نتایج رگرسیون به این نتیجه رسیده است که در دهه‌های اخیر، درآمدهای نفتی در کشورهای توسعه‌یافته‌ای که دولتی کارآمد داشتند، سبب کاهش نابرابری در توزیع درآمد و در بیشتر کشورهای دارای دولت‌هایی با کارایی کمتر، سبب افزایش نابرابری شده است.

۲- برای مثال، ر.ک:

T Gylfason, "Natural Resource, Education and Economic Development", European Economic Review, 45, 2001, pp. 847-859.

۳- برای مطالعه بیشتر این موضوع در میان کشورهای اسلامی، ر.ک:
مهرگان، نادر، اصغر مبارک و فیاض علیزاده (۱۳۸۹) «بررسی تأثیرات شاخص‌های حکمرانی
خوب و شاخص‌های فساد بر رشد اقتصادی در کشورهای اسلامی»، فصلنامه دانش
ارزیابی، سال اول، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۶۹.

۴- برای مطالعه بیشتر، ر.ک:

Larry Diamond, "Promoting Democratic Governance", in *Foreign Aid in the National Interest: Promoting Freedom, Security, and Opportunity* (Washington, D.C.: the U.S. Agency for International Development, 2002), pp. 33-53.

Archive of SID

منابع

- برومند، شهرزاد (۱۳۸۷) «فساد، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و رشد اقتصادی (مطالعه موردی: ایران)»، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۵، شماره ۲.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۵) «جمهوری اسلامی در سربالایی جهانی شدن اقتصاد»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال پنجم، شماره ۱۹.
- درگاهی، حسن (۱۳۸۷) «رونق نفتی و چالش‌های توسعه اقتصادی» (با تأکید بر ساختار تجارت و کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد ایران)، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۴.
- راغفر، حسین (۱۳۸۸) «اقتصاد سیاسی فساد»، مجلس و پژوهش، سال ۱۴، شماره ۵۸.
- رحمانی، تیمور و ماندانا گلستانی (۱۳۸۸) «تحلیلی بر نفرین منابع نفتی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت‌خیز»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۹.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶) توسعه و تضاد، تهران، مرکز چاپ و انتشار دانشگاه شهید بهشتی.
- رنانی، محسن (۱۳۸۷) «نفت، سرمایه اجتماعی و امتناع توسعه»، ویژه‌نامه سده نفت روزنامه سرمایه، ۱۳۸۷/۵/۲۸.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۲) جهان آشوب‌زده، ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سرفرازی، مهرزاد و غلامرضا معمارزاده (۱۳۸۸) «دولت سیار: ضرورتی اساسی در دهکده جهانی»، مدیریت فناوری اطلاعات، شماره ۴۷.
- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۹) نظریه دولت تحصیل‌دار و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صفدری، سلمان (۱۳۸۴) رضایت اجتماعی و عوامل موثر بر آن، رساله کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰) بنیادهای علم سیاست، تهران، نی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۱) سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران، سمت.
- کارشناس، مسعود (۱۳۸۲) نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، گام نو.
- کارشناس، مسعود و حسن حکیمیان (۱۳۸۴) «نفت، تنوع اقتصادی و فرایند دموکراتیک در ایران»، ترجمه آیدین ریاحی، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۴۵.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵) عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، جلد اول، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
- کاظمی، فرهاد و آگستوس ریچارد نورتون (۱۳۸۲) «چالش‌های سیاسی فراروی حکومت‌های خاورمیانه در قرن بیست و یکم»، ترجمه محمدتقی دلفروز، در نورمحمد نوری و دیگران، تهران، اندیشه‌سازان نور.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳) تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نی.
- گیل، استفان (۱۳۸۴) «تئوریزه کردن دوران گذار؛ جنبش مضاعف و سیاست جهانی در دهه ۱۹۹۰»، در: رابرت کاکس، جیمز روزنا و دیگران، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی‌شدن، ترجمه حسین پوراحمدی، تهران، قومس.
- نش، کیت (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، کویر.
- وینسنت، آندرو (۱۳۸۱) نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.

- Bebrendt , Sven and Hanelt, Christian – Peter (Eds) (1998) the Future Roles of the State in the Middle East and North Africa, Munich: Guterslon.
- Mahdavy, H (1970) The Patterns And Problems Of Economic Development In Rentier State: The Case Of Iran, Oxford University Press .
- McLean, Iain,(eds) (1996) The Concise Oxford Dictionary of Politics, Oxford: Oxford University Press.
- Randall, Vicky (2005) "Analytical approaches to the study of politics in the developing world", in Peter Burnell and Vicky Rabdall (eds), Politics in the Developing World, New York: Oxford University Press.
- Rosenau, James N (1997) The Complexities And Contradiction Of Globalization, Current History.
- (1999) "Toward an Ontology for Global Governance" In Approaches to Global Governance Theory, edited by M. Hewson and T. J. Sinclair, Albany: State University of New York Press.
- Vesajoki, Funlayo (2002) The Effects of Globalization on Culture: A Study of the Experiences of Globalization among Finnish Travellers, University of Jyväskylä, Department of Ethnology.